

مقاله زیر نیز یکی از نوشته های جان پیلگر است که به سیاست سرمایه در کشوری می پردازد که از سالها قبل به عنوان کشتارگاه فعالین کارگری و مدافعین حقوق انسانی از شهرتی بی نظیر برخوردار بوده است. اکنون این کشور بوسیله یکی از سوسیال دموکراتهای آموزش دیده در دانشگاههای غرب اداره می گردد که از جانب احزاب سوسیال دموکرات و مدیای رسمی همراه لولو رییس جمهور برزیل و... به عنوان "قهرمانان چپ آمریکا لاتین" مفتخر شده اند. به نوشته جان پیلگر فقط در سال اول ریاست جمهوری آقای اوربیه در کلمبیا 7000 قتل و ناپدید شدن سیاسی رخ داده است که تا کنون هیچ کسی در این رابط به دادگاه کشیده نشده است.

این کشت و کشتار در کلمبیا نمونه ی کوچکی از جنایاتی است که سرمایه در جهان امروز بانی و مسبب آن است. به یکی دیگر از این نمونه ها اشاره می کنم. بر طبق گزارشات منتشر شده در کشور سودان، در منطقه ای به نام دارفو در طول 18 ماه 300000 هزار انسان بی گناه قربانی جنکی ارتجاعی که بین نیروهای دولتی و جدایی طلبان مسیحی که خود را "ارتش خدا" می نامند گشته اند این جنایات در حالتی به وقوع پیوسته است که به گفته شاهدان عینی و گزارشگران اگر نیروهای صلح سازمان ملل به تعدادشان افزوده می شد و یا به وظایف خود به درستی عمل می کردند، می توانستند از وقوع چنین قتل عامی جلوگیری کنند. این هم درست مانند کشتار نزدیک به 2 میلیون رواندایی است که ناشی از نادیده گرفتن هوشدارها از جانب سازمان ملل متحد بود و طنز تاریخ در آن است که این دو فاجعه در مسیولیت کوفی عنان آفریقایی بر این سازمان به وقوع می پیوندند، منتها اولی در زمانی که کوفی عنان کلیددار نیروهای حافظ صلح این سازمان بود، دومی در ریاست کوفی عنان بر سازمان ملل متحد رخ می دهد.

با نگاهی به این اوضاع که سرمایه بر جهان امروز حاکم کرده است، انسان نمی تواند به یاد این گفته روزا لوکزامبورگ که در نوامبر سال 1918 در یک سخنرانی با عنوان (جامعه اسپارتاکوس چه می خواهد) و فکر می کنم درست چند ساعتی قبل از کشته شدنش به دست نیروهای دولتی آلمان گفته بود، نیفتد: "یا سوسیالیسم و یا بربریت" و حال در نبود یک جنبش کارگری سوسیالیستی ما با بربریت سرمایه مواجه ایم. به وجود آوردن چنین جنبشی نیز فقط در توان پراکسیس طبقه کارگر است و نه هیچ نیروی دیگر اجتماعی.

برگردان فارسی نوشته جان پیلگر از سویدی انجام گرفته است که بوسیله تور ونربرگ ترجمه شده و در روزنامه عصر سوید به نام آفتون بلاد 29-3-2005 منتشر شده است.  
حمید قربانی  
2005-4-7

## جنگ بر علیه مواد مخدر یک بلوف است



سربازان در حال حمل کوکائین مصادره شده در پوتوملیو کلمبیا هستند. اما پشت این عکس یک واقعیت پیچیده و خونین پنهان شده است.

عکس از خبرگزاری آپی

## گزارش - مواد مخدر سوخت جنگ است و نه دلیل آن

### جان پیلگر در باره حقیقت پست کشتار در کلمبیا

آنهایی که ماجراجویی جنایت آمیز بوش و بلر را در عراق توجیه می کنند "در افق یک روشنی" در اتفاقات کاذب در خاورمیانه می بینند، اما اتفاقات واقعی در کلمبیا ماموریت سیاسی- مذهبی "مسیون" آنها را به خوبی روشن می کند.

اخیرا یک رخداد وحشتناک به وقوع پیوسته است، که اگر در مدیا آن طوری که اتفاق افتاده بود می آمد، یقینا به عنوان یک تراژدی که قربانیان "بهای کوبکابین را با خون خود پرداختند"، در تاریخ ثبت می شد.

این که قربانیان "بهای کوبکابین را با خون خود پرداختند" آن چیزی است که روزنامه لندن اوبزرور با آن وقایع رنج آور کلمبیا را در 13 فوریه 2005 شرح داده است. تصویری که این روزنامه از این وقایع می دهد، یک تصویر تپیک بیشتر مدیای آمریکا و مدیای اروپا از وقایع روز است. یک منشی وزارت امور خارجه بریتانیا نیز به نام بیل رمل به ما اطمینان می دهد که همه نا هنجاری، رنج و محنت های جامعه کلمبیا ناشی از مواد مخدر است، و رئیس جمهور در "آکسفورد آموزش دیده یعنی آلوارو اوربیه" کوشش می کند که بر تخم مرغ سرخ در ارتش دهن بند بزند، و دولت انگلستان در این وظیفه نجیب او را یاری دهنده است. هدف از دخالت نظامی آمریکا در کلمبیا در پروژه "برنامه کلمبیا" که مخارجش به قدر جمع میلیارد دلارهایی است که در عراق و اسرائیل خرج می شود، بر طبق گفته بیل رمل این است که "جلوی خرید و فروش مواد مخدر را سد کند".

روزنامه ابزرور گزارش می دهد که همپن رامل، که فکر می شود از جانب وزارت خارجه انگلیس مسئولیت قسمت بزرگی از سیاره را تقبل کرده است، موفق شده است که یک پرسش اخلاقی خیلی مهم در رابطه با کلمبیا را مشخص کرده و به آن، برای طبقات نیک اندیش انگلیس پاسخ بدهد، باسی بیل یکی دیگر از این خیراندیشان گفته که، چرخاندن کوبکابین یک تابوی خیلی قوی اجتماعی است، به این می ماند که "یک بطر شراب آفریقای جنوبی را در زمان آرتایید نوشیده باشید." باسی بیل ما، در چند روز اخیر در پیویانگ بوده و به دولت کره شمالی گفته است که این خیلی ساده است، که فهمیده شود که حق بود شما سلاح هسته ای نداشته باشید. ولی این که دولت خودش تا دندان به سلاح اتمی مسلح است طبیعتا به بحث نامربوط بود.

اجازه بدهید به کلمبیا برگردیم. بر طبق گفته شاهدان محلی، روز 21 فوریه سال جاری سربازان بریگاد هفتم "گروه مرگ" از ارتش کلمبیا به روستای صلح، در منطقه سان یوسه د آپاردادو در شمال غربی کشور رفته و 8 نفر از اهالی را دزدیده و به قتل می رسانند. در میان این 8 نفر شهروند عادی، سه کودک، یک دختر نوجوان بوده که آنها را بوسیله ساچمه زن می کشند و از همه مهمتر رهبر صلح طلب روستا به نام لوپس ادواردو گا اورا که از نظر صلح دوستی و آشتی دهنده بین طرفهای درگیر، مورد احترام همه و سرشناس بوده و همچنین رفیق زندگیش بیلانیرا و پسرش دینر هستند. این روستا هیچگونه رابطه ای با جنگجویان نداشته، در سطح بین المللی شناخته شده است و به وسیله سازمان حافظ حقوق بشر داخلی قاره آمریکا "محافظة" می شود. گا اورا همان طوریکه گفته شد رهبری مورد احترام و مبارزی خستگی ناپذیر برای دفاع از کرامت انسانی مردم و یک آشتی دهنده ماهری بود. بعد از سال 1997 اما تا کنون متأسفانه روستای او 130 قربانی داده، تا کنون هیچ کسی برای این قتل ها به دادگاه کشیده نشده است.

درست به همان شیوه و میزانی که بوش و بلر دستشان در عراق به خون آغشته است، در کلمبیا هم چنین است. نیروی های نظامی و پلیسی کلمبیا از بدترین سابقه اعمال در رابطه با پایمال کردن حقوق بشر شهروندان کلمبیایی در نیم کره غربی برخوردارند. این که دولت اوربیه کمی از ماقبل خود بهتر است و این که تنها دلیل کشتار 20000 نفر در سال مواد مخدر است بیشتر از اینکه کمی، حقیقت داشته باشد یک تلقین است که از جانب دولتهای آمریکا و انگلیس به سرپرستی بوش و بلر به دنیا حقنه می شود. برای هیچ کس شکی نیست که فارک گروه چریکی که ریشه و پایگاه دهقانی دارد به خرید و فروش مواد مخدر اقدام می کند، اما قسمت خیلی خیلی بزرگ از معاملات مواد مخدر و خشونت در کلمبیا بوسیله دولت، ارتش و گروههای شبه نظامی مسلح که از جانب دولت و ارتش حمایت می شوند، انجام می گیرد. این نیرو ها مستقیم و یا غیرمستقیم بوسیله دولتهای انگلیس و آمریکا آموزش داده می شوند و حمایت مالی می گردند.

**بعلاوه پرسش در باره کوکابین یک آشفتگی است:** مواد مخدر برای جنگ حکم ماده سوختی را دارد و نه دلیل آن. قربانیان کسانی همچون لوئیس آلواردو و خانواده اش، فعالین اتحادیه ای، معلمین، مبارزین اصلاحات ارضی، مردم بومی و رهبران دهقانی هستند که برای عدالت اجتماعی و اقتصادی و حقوق انسانی مبارزه می کنند. تاریخ نویس انگلیسی مارک کورتیس در کتابش به نام سیاست خارجی بریتانیا سیاست غیر مردمی، می نویسد: " جنگ در کلمبیا اساسا برمی گردد به کنترل امکانات و دارایی یک جامعه عمیقا نابرابر: یک الیت، مخصوصا زمین داران بزرگ بر قسمت بزرگی از داراییهای جامعه جنگ انداخته اند، در صورتی که اکثریت بالاتفاق مردم کشور در فقر زندگی می کنند. در اساس وظیفه دولت این است که خواست ها، نیازهای و نیروی تودههای مردم را حاشیه ای کرده تا امکانات و ثروت و بویژه نفت به دستهای درست و صحیح به رسد. استراتژی ( آمریکا و بریتانیا ) از این وضعیت پشتیبانی کردن است. " " جنگ بر علیه مواد مخدر " پوششی بر این وضعیت است ".

نیروهای ویژه نظامی که گردانهای مرگ نامیده می شوند در بیرون راندن مردم عادی از باغات و مزارعشان چنان پیشرفت کرده اند که اکنون 76 درصد از زمین های کشاورزی و باغات بوسیله 3 درصد از جمعیت یعنی بزرگ زمین داران کنترل می گردند. در رابطه با ارتباط بین نیروهای نظامی و نیروهای پارامیلتار و یا شبه نظامی استاد دانشگاه آبريست چنین می نویسد: کمکهای نظامی آمریکا مستقیما به سوی گروههای بزرگ تر و در سراسر کشور کلمبیا سرازیر می گردند. کسانی که کوکابین را به بازارهای آمریکا می فروشند تا مخارج عملیاتی خود را بدست بیا آورند ".

دولت بلر مانند دولت های دیگر اروپایی که زیر فشار آمریکا قرار دارند از گفتن این که بیشترین کمک های اقتصادی " در رابطه با مبارزه با مواد مخدر در کلمبیا " سر از کجا در می آورد و چگونه و بوسیله چه ارگانهایی به مصرف میرسد، پرهیز می کند. در این رابطه بهتر است که به سراغ بیل رامل به رویم و به بینیم که او چه می گوید: " ما دفتر حساب جزئیات چگونگی مصرف کمک های اقتصادی را نگه نمی داریم. ما هم چنین از جزئیات موسساتی که کمک های ما را دریافت می کنند اطلاع نداریم، برای اینکه اگر بخواهیم به چنین تحقیقاتی دست بزنیم، اول از اثرات این کمک ها کاسته شده و نیز جان بریتانیایی های مقیم کلمبیا را به خطر انداخته ایم ". ما می فهمیم که مقصود او از بریتانیایی ها چه کسانی هستند. کسی که قبل از او در این سمت بود، و کمی از او محتاط تر بود، در ژانویه 2000 چنین گفته بود: " ما بهتر است که تا حد امکان به رئیس جمهور پاستراناس کمک کنیم ".

زمانی که انسان گزارشات سازمان عفو بین الملل را در رابطه با اعمال جنایاکارانه رژیم پاستراناس را می خواند می فهمد که او چه منظوری دارد. آن چه که برمیگردد به اعمال اوربیه و

دولتش ، رژیم بلربا بوق و کرنا تبلیغ می کند که او یعنی رئیس جمهور اورپیه با یک شیوه " موثر و برانگیزنده " توانسته است که " خشونت و جنایت را به عقب برگرداند ". ولی به طور واقعی اتفاقی که افتاده است این است که نیروهای نظامی کلمبیا یعنی پلیس و سربازان با یاری نیروهای شبه نظامی توانسته اند که شهرها را " ساکت کنند " و با این شیوه و روش طبقه متوسط کلمبیا احساس آرامش و امنیت می کند. اما بیرون از حومه شهرها آنها کاری نکرده اند. در اولین سال حکومت اورپیه بر کلمبیا نزدیک به 7000 قتل و " ناپدید شدن " سیاسی اتفاق افتاده است که در مقایسه با میانگین کشتار 4 سال حکومت ریاست جمهور پاستراناس بدتر بوده است.

راهل که سیاست الهام شده از طرف اروپای متحد و ایالات متحده آمریکا را دنبال می کند، برای دولت اورپیه تبلیغ می کند ، به این مناسبت از دادن فاکت های زیادی پرهیز می کند. در این رابطه می توان به این اشاره کرد که مواد شمیایی لازمه برای تبدیل برگ کوکا به کوکابین از کشورهای اروپای متحد و ایالات متحده آمریکا وارد می شود ، و این که سرمایه گذاری نفتی بریتانیا در کلمبیا و نقض حقوق بشر دوروی یک سکه هستند. شرکت نفتی بریتش پترولیوم که با علامت " بی پی " مشخص می شود بوسیله نیروهای ارتش کلمبیا محافظت می شود ، و در تحقیقاتی که گزارش شده رهبری این شرکت نفتی کمک های مالی زیادی برای ساختن بریگاد معروف ارتش نموده است. تهدید زیر کنترل و پشتیبانی مالی دولت در کلمبیا به قدری شدید است که سازمانهای داوطلب بریتانیا و همکاران کلمبیا بی شان خود را در معرض تهدید و ریسک می بینند. باسی بیل می گوید " ما به طور مرتب به دولت کلمبیا اخطار می کنیم که از فعالیت ما محافظت کند. "

**احساس ترس و وحشت آنهایی را که لويس ادواردو گاورا و 7 نفر دیگر را که شامل بچه ها هم بودند، کشتند، فراگرفته است.**

جان پیلگر

ترجمه سویدی از تور ونزبرگ

منتشر شده در روزنامه آفتون بلادت به تاریخ 2005-3-29

برگردان به فارسی - حمید قربانی 04-04-2005